

انگلیس



# ماهنامه تاریخی و پژوهشی

شماره نهم مهر ۹۰

[www.NaziCenter.ir](http://www.NaziCenter.ir)

**پیش بینی گوبلز از دنیای پس از جنگ**

(متن کامل مقاله ی سال ۲۰۰۰ به قلم گوبلز)



**Ketabton.com**

**نگاهی به نقش صهیونیسم در آغاز جنگ**

**(اعلان جنگ یهودیان علیه آلمان)**

**حقایق ناگفته از یهودیان ارتش نازی**



**سر دبیر**

**Erwin**

Email: ensi@nazicenter.ir

**آنچه در این شماره خواهید خواند:**

**همکاران این شماره:**

Das rish **علی رضا**

Bundeskunzler **محمد**

Eagle **فرشاد**

Germanizer **بابک**

Erwin **اروین**

**-اعلان جنگ صهیونیسم به آلمان**

**-نگاهی به ترور نازی ها**

**-یهودیان در خدمت ارتش نازی**

**-نگاهی به زندگی ارهارد میلش فیلدمارشال  
یهودی**

**-کنفرانس یالتا و تقسیم جهان**

**-مقاله ی سال ۲۰۰۰ به قلم جوزف گوبلز**

**این ماهنامه تنها با  
هدف اطلاع رسانی و  
پرداختن به حقایق  
پیرامون رایش سوم و  
جنگ جهانی دوم می  
باشد .**

**ماهنامه انسی با هرگونه  
نژاد گرایی و نژادپرستی  
مخالف است و به همه ی  
انسان ها با هر نژاد و  
مذهبی احترام میگذارد .**

**برای عضویت در انجمن ما به سایت**

**Www.nazicenter.ir**

**مراجعه کنید .**



## پیشگفتار

همواره با نگاه به گذشته می توان راهی برای آینده ساخت . برای ساختن فردایی بهتر آگاهی از تاریخ ایران و جهان را نیاز داریم . تاریخ جنگ جهانی دوم به عنوان بزرگترین جنگ تاریخ . جنگی که باعث بوجود آمدن دنیایی که ما در آن زندگی می کنیم شد . قدرت های پیروز همواره تاریخ را در جهت منافع خود به گروگان گرفته اند . و معمولا این تاریخ را امروزه به شکل فیلم سینمایی و مستند به خورد مخاطبان اکثرا جوان می دهند اما همواره بخش های تاریک و ناگفته ای از این تاریخ وجود دارد . که هیچ وقت در مستند های ساخته شده دیده نمی شوند . ماهنامه ی انسی سعی در روشن کردن این بخش های تاریک دارد . این ماهنامه بدون هیچ چشم داشت مالی و با کمک جوانان پر تلاش ایران بزرگ تهیه می شود . امید است بتواند سهم هرچند اندک در توسعه ی دانش این مرز و بوم داشته باشد . کلیه مطالب ذکر شده در این ماهنامه از کتب و منابع معتبر خارجی و داخلی گرفته شده است و اکثر مطالب آن به طور مستقیم از کتاب های خارجی گردآوری و ترجمه شده و در اختیار خوانندگان گرامی قرار گرفته است .

# اعلان جنگ صهیونیسم به آلمان

نوشته ی: اروین Erwin

در سال ۱۹۳۲، حزب نازی با بدست آوردن ۱۷۳۰۰۰۰۰ رای در انتخابات دموکراتیک پارلمان آلمان موفق به بدست آوردن ۲۸۸ کرسی شدند. در ژانویه ۱۹۳۳ هیدنبورگ رئیس جمهور آلمان، هیتلر را مامور تشکیل کابینه می کند. هیتلر به عنوان صدر اعظم رهبری دولتی اعتلاقی متشکل از گروه های ملی گرا را عهده دار می شود. در حالی که آلمان غرق مشکلات اقتصادی است.

دو ماه بعد در مارس ۱۹۳۳، روزنامه ی دیلی اکسپرس لندن خبر از اعلان جنگ علیه آلمان داد. این روزنامه اعلام کرد "مردم اسرائیل (یهودیان تمام دنیا) بر علیه آلمان جنگ می کنند. ظهور سواستیکا به عنوان نشان آلمان نوین، نشان قدیمی جنگی یهودیان را زنده می کند. ۱۴ میلیون یهودی سراسر جهان همصدا و متحد به آلمان اعلام جنگ می دهند. تاجران از تجارتخانه اش، بانکدار از بانکش، مغازه دار از مغازه اش و گدا از کلبه ی محقر خویش، نیروی متحدی در جنگ مقدس علیه مردم هیتلر هستند."



تیتیر معروف روزنامه ی دیلی اکسپرس :  
 "یهود علیه آلمان اعلان جنگ می کند."



تحریم کالاهای آلمانی در حالی صورت می گیرد که هیتلر به عنوان منتخب ملت آلمان در مقام اداره ی کشور است، تحت نظر ریاست جمهوری فعالیت می کند و همچنین حزب نازی یکه تاز سیاست آلمان نیست. آلمان با مشکلات فراوانی روبرو است مشکلات اقتصادی و بیکاری میلیون ها نفر در حال نابودی این کشور است. صهیونیسم بین الملل امیدوار است با تحریم آلمان و تشدید مشکلات اقتصادی مقدمات سقوط دولت هیتلر را فراهم کند. سامونل آنترمیر وکیل یهودی ساکن نیویورک یکی از آغازگران این جنگ است او این جنگ را جنگی مقدس می داند.

سامونل آنترمیر وکیل یهودی ساکن نیویورک یکی از آغازگران این جنگ است او این جنگ را جنگی مقدس می داند.







نوشته ی تابلو : کالا های آلمانی را تحریم کنید .

در ۱۲ مارس ۱۹۳۳ کنگره ی یهودیان آمریکا از برگزاری تظاهرات عظیمی علیه آلمان در ۲۷ مارس خبر داد. در این میان روز ۲۳ مارس، ۲۰ هزار یهودی با تظاهرات مقابل دفاتر شرکت های آلمانی در نیویورک خواستار تحریم کالاها و شرکت های آلمانی شدند. دولت آلمان به این حرکت ضد آلمانی اعتراض کرد و خواستار توقف آن شد .

الارغم اعتراض آلمان، یهودیان در ۲۷ مارس دست به تظاهرات بزرگی زدند. به گزارش دیلی میل بیش از ۴۰.۰۰۰ نفر در این تظاهرات علیه هیتلر شعار هایی دادند و خواستار تحریم کالاهای تولید آلمان شدند .

این تحریم ها در آمریکا و همچنین بریتانیا به شدت دنبال می شود و در آن روز ها شاهد عبور خودروهایی با بنر های "همه ی کالا های آلمانی را تحریم کنید" در خیابان های این کشور ها هستیم و در برابر فروشگاه ها نشان هایی درباره ی تحریم آلمان به چشم می خورد. علاوه بر آن در لهستان سه تشکل بزرگ یهودی در این راستا اقدام به فعالیت هایی در جهت جلوگیری از واردات کالا های آلمانی می کند. با استفاده از دستگاه تبلیغات و رسانه ها این تحریم ها سرعت بیشتری می یابد در مراکز تجاری مطالبی از قبیل : "برای انسانیت آلمان را تحریم کنید . " دیده می شوند مطالبی که در جهت برانگیختن احساسات مردم عادی و غیر یهودیان در این کشور ها می باشند.



تلاش های دستگاه تبلیغاتی صهیونیسم ، نوشته روی پوستر : برای انسانیت ، صنعت آلمان را تحریم کنید . کالا های آلمانی را نخرید .



تلاش های صهیونیسم جهانی برای منزوی کردن آلمان و اقدامات آن ها علیه مردم آلمان باعث شد تا در روز اول آوریل ۱۹۳۳ تحریم یک روزه ای از طرف آلمان بر علیه مغازه های یهودی انجام شود، در این روز گروه هایی از مردم عادی و اس ای با تجمع مقابل مراکز یهودی با حمل پلاکاردهایی که در آن ها نوشته شده بود: "آلمانی ها از خود دفاع کنید از یهودی ها خریداری نکنید" به تحریم این مراکز پرداختند، بعد ها صهیونیسم جهانی با استفاده از دستگاه تبلیغات خود و بدون اشاره به اصل ماجرا و آغاز گران این جریان، حرکت دفاعی آلمانی ها را نمونه ی یهودی ستیزی و مقدمه ای برای هلوکاست و نابودی یهودیان معرفی کرد.

بر روی پلاکاردهای آلمانی ها نوشته شده: آلمانی ها از خود دفاع کنید از یهودی ها خرید نکنید.



گرده همایی یهودیان در سال ۱۹۳۷ برای حمایت از تحریم آلمان نیویورک

تحریم ها علیه آلمان تا آغاز جنگ جهانی دوم در ۱۹۳۹ ادامه داشت و صهیونیست ها همه ساله دست به برگزاری همایش هایی در این زمینه می کردند، تلاش های این سازمان ها در امریکا و بریتانیا منجر به اعلان جنگ بریتانیا به آلمان در سال ۱۹۳۹ و همچنین حمایت تسلیحاتی امریکا از این کشور قبل ورود رسمی به جنگ شد. در سال های قبل از جنگ سازمان های صهیونیستی با تولید فیلم و انتشار نشریاتی بر افکار عمومی کشور امریکا تاثیر به سزایی داشتند و مردم این کشور را برای حمایت از جنگی که هزاران کیلومتر با آن ها فاصله داشت آماده می کردند.

منابع:

- [www.loc.gov/exhibits/haventohome/haven-home.html](http://www.loc.gov/exhibits/haventohome/haven-home.html)
- [www.wintersonnenwende.com/scriptorium/english/archives/articles/jdecwar.html](http://www.wintersonnenwende.com/scriptorium/english/archives/articles/jdecwar.html)
- [www.read-all-about-it.org/archive\\_english/germany\\_prior\\_to\\_WW2/boycott1.html](http://www.read-all-about-it.org/archive_english/germany_prior_to_WW2/boycott1.html)
- The New York Times, Monday, August 7, 1933
- Daily Express Friday, March 24, 1933

# نخستین شلیک های جنگ

گرد آوری و ترجمه: بابک

با اعلان جنگ یهودیان علیه آلمان جوانان افراطی تحت تاثیر تبلیغات صهیونیسم دست به اعمال خشونت آمیز علیه آلمانی ها زدند، که ترور افراد نازی یکی از این اعمال بود.



ویلیام گوستاو رهبر شاخه ی سوییسی حزب نازی

ویلیام گوستاو رهبری حزب نازی شاخه ی سوییسی را عهده دار بود و در انجا به چاپ و نشر کتاب "پروتوکل بزرگان یهود" می پرداخت. در سال ۱۹۳۶، جوانی یهودی بنام دیوید فرانکفورتز که قبلا در آلمان دانشجوی بود، در پاسخ به ندای جنگ مقدس علیه آلمانی ها ضمن یافتن ادرس گوستاو با سلاحی به دیدن وی می رود. همسر گوستاو در را برای او باز می کند و در حالی که خبری از نیت شوم این فرانکفورتز ندارد، او را همانند مهمانی به اتاق گوستاو هدایت می کند، دیوید فرانکفورتز، گوستاو را در اتاقش می یابد و با شلیک ۵ گلوله به سر و گردن و سینه ی گوستاو او را در مقابل دیدگان همسرش به قتل می رساند و سپس به خانه ی همسایه رفته و با پلیس تماس گرفته خود را تسلیم می کند. دادگاهی در سوییسی فرانکفورتز را به جرم قتل به ۱۸ سال زندان محکوم می کند. برای گوستاو در آلمان تشییع جنازه ی بزرگی برگزار می شود که با شرکت شخصیت های بزرگ رایش سوم از جمله آدولف هیتلر همراه می شود.

۳ سال بعد آتش جنگ جهانی دوم در اروپا شعله ور می شود که به شکست آلمان می انجامد. با پایان جنگ فرانکفورتز از زندان آزاد شده و به فلسطین نقل مکان می کند. او بعد ها کارمند وزارت دفاع اسرائیل شده پس از مدتی به افسری در ارتش اسرائیل تبدیل می شود. در نهایت دیوید فرانکفورتز در سال ۱۹۸۲ در اسرائیل فوت می کند. از فرانکفورتز دو کتاب به نام های "انتقام" و "اولین مبارز علیه نازیسم" باقی مانده است. گفتنی است فرانکفورتز پس از جنگ به عنوان شهروند افتخاری سوییسی انتخاب می شود و همچنین در اسرائیل به عنوان قهرمان ملی شناخته شده و پس از مرگش خیابان ها و پارک هایی به اسم وی نامیده شده اند. فرانکفورتز از خود به عنوان آغازگر جنگ مقدس علیه آلمان یاد می کرد و این مورد را در خاطرات خود نقل کرده است.

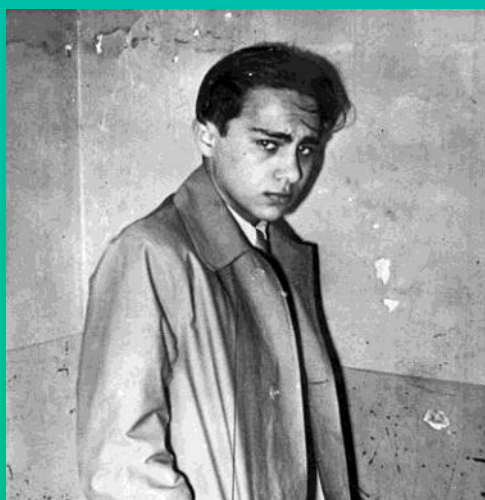


دیوید فرانکفورتز، قاتل گوستاو بعد ها به قهرمان ملی اسرائیل تبدیل شد.





Ernst vom Rath  
دیپلمات آلمانی در پاریس به دست یک جوان یهودی ترور شد.



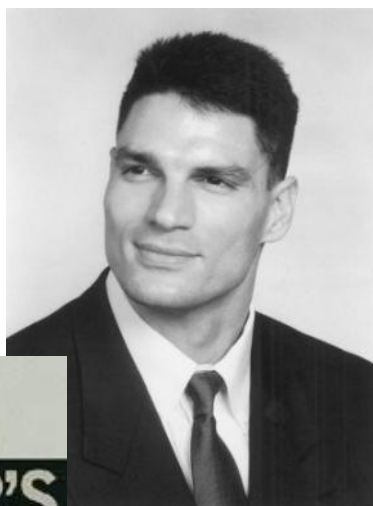
Herschel Grynszpan

در نوامبر ۱۹۳۸ جوانی ۱۷ ساله با ورود به سفارت آلمان در پاریس فون رس دیپلمات آلمانی را با شلیک سه گلوله ترور می کند ، فون رس ۲ روز بعد در بیمارستان جان می سپارد. ضارب که یهودی با اصلیت لهستانی است ، و قبلا ساکن آلمان بوده خود را تسلیم پلیس می کند ، دربارہ ی علل این ترور موارد گوناگونی مطرح شده است ، گفته می شود بدلیل اخراج خانواده اش از آلمان وی تصمیم به انتقام می گیرد اما خود وی در دادگاه دلیل قتل را مسایل شخصی میان وی و ون رس اعلام می کند و فون رس را متهم به همجنس گرایی می کند اتهامی که هیچ وقت ثابت نشده است ، چه دلیل این کار شخصی و یا خانوادگی باشد ، این حرکت ضد آلمانی که اتفاقا توسط یک یهودی انجام شده بود باعث ، ایجاد موجی از احساسات ضد یهودی در آلمان می شود ، که بعد ها به کریستال ناخت مشهور می شود ، آلمانی ها که هنوز جریان قتل گوستاو در سال ۱۹۳۵ را توسط یهودی دیگری فراموش نکرده بودند ، با حمله به مراکز یهودی و کنیسه ها به تخریب اموال آنها پرداختند که در نهایت با دخالت پلیس و دولت آلمان این حرکت متوقف می شود .  
گفته می شود این ترور نیز بخشی از جنگ یهودیان علیه آلمان بوده است .

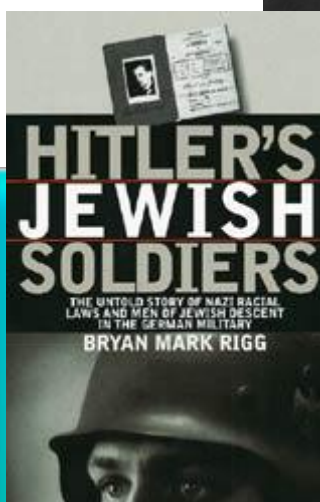


## یهودیان در ارتش نازی

ترجمه و گردآوری: محمد Bundeskunzler



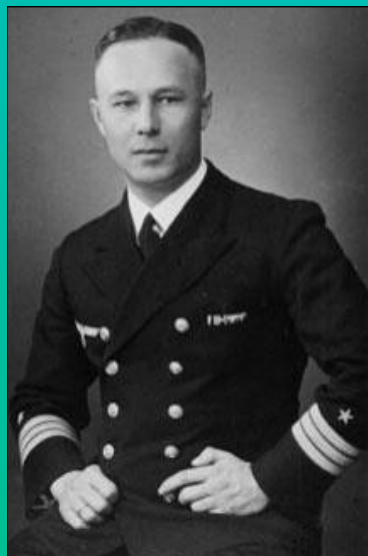
موضوع یهودیان و آلمان نازی یکی از پیچیده ترین موارد تاریخ است، و با شکست آلمان نازی همواره تصویری خشن و جنگ طلب، خصوصاً در برابر یهودیان برای آلمان نازی ترسیم شده است، حکومتی که قصد نابودی نژاد یهود را داشت و گفته می شود در این راه ۶ میلیون یهودی را کشته است. اما یافته های جدید خبر از وجود یهودیان در ارتش آلمان و خصوصاً خدمت در رده های بالای آن و در سمت های حساس خبر می دهد، مقاله ی زیر بخش هایی از تحقیقات مارتین ریگ که در کتاب ”سربازان یهودی هیتلر“ منتشر شده است، را منعکس می کند .



در سال ۱۹۹۲ مارتین ریگ دانشجوی تاریخ آمریکایی فیلمی درباره ی یک یهودی که برای زنده ماندن وارد ارتش آلمان می شود، را می بیند با پیر مردی برخورد می کند که این داستان را همانند داستان زندگی خود می داند. ریگ به این موضوع علاقه مند می شود و در آلمان به تحقیق و بررسی موضوع می پردازد و در این بین موفق به کشف پیشینه ی یهودی خود می شود، گرچه خانواده ریگ در قرن ۱۹ به امریکا مهاجرت کرده اند اما تعدادی از اقوام او هنوز هم ساکن آلمان هستند، در این میان ۲ نفر از اقوام او در حال خدمت در ورماخت کشته شده اند و گفته می شود ۲۰ نفر از اقوام دیگرش در آنچه هلوکاست نامیده می شود جان خود را از دست داده اند!

مارتین ریگ در آلمان با ۴۰۰ کهنه سرباز یهودی که برای نازی ها جنگیده اند، مصاحبه می کند و حاصل این مصاحبه ها و تحقیقات را در کتابی به نام ”سربازان یهودی هیتلر“ منتشر می کند، که انتشار این کتاب حقایق جدیدی از رایش سوم می گشاید، حکومتی که گفته می شود در هنگام تصرف هر شهری ارتشش (که یهودیان هم در آن خدمت می کردند) پس از ایجاد مرکز فرماندهی به دستگیری و نابودی یهودیان آن شهر اقدام می کرد هرچند در این کتاب سعی شده دلیل ورود یهودیان به ورماخت را ایجاد زندگی بهتر و فرار از هلوکاست، اعلام کند، به نظر تاریخ نگاران اگر یهودیان می توانستند در ارتش آلمان نازی خدمت کنند، هلوکاست هم می تواند اتفاق نیفتاده باشد.

براساس تحقیقات مارتین ریگ، هزاران یهودی در کنار آلمانی ها به خدمت در ارتش نازی ها پرداخته اند، براساس این تحقیقات در حدود ۱۵۰ هزار یهودی در ورماخت خدمت کرده اند که از این تعداد ۲ فیلدمارشال (عالی ترین درجه ی نظامی) ۱۵ ژنرال دیده می شوند، همچنین یهودیانی در خدمت گشتاپو (پلیس مخفی) و همچنین نیروی پلیس خدمت کرده اند. از جمله یهودیان سرشناس در ارتش آلمان می توان فیلدمارشال ارهارد میلش را نام برد از وی به عنوان یکی از معماران نیروی هوایی جدید آلمان (لوفت وافه) و دست راست هرمان گورینگ فرمانده نیروی هوایی آلمان نام برده می شود. براساس این تحقیقات ۱۷ یهودی موفق به کسب نشان صلیب شوالیه از بالاترین نشان های نظامی آلمان شده اند. از جمله معروفترین یهودیانی که در ورماخت خدمت کرده اند می توان به هلموت اشمیت اشاره کرد، وی که در زمان جنگ در نیروی هوایی آلمان خدمت کرده بود پدر بزرگی یهودی داشت، هلموت اشمیت بعد ها به مقام صدر اعظمی آلمان غربی رسید. گفتنی است هلموت اشمیت در زمان جنگ موفق به دریافت نشان صلیب آهنی شده بود. بیش از ۳۰ هزار مدرک و سند توسط مارتین ریگ جمع آوری شده است که بر اثبات پیشینه ی یهودی برخی افسران ورماخت دلالت دارد، در میان یافته های وی اسنادی وجود دارد که به علم و آگاهی مقامات رایش سوم درباره ی پیشینه ی یهودی افسران دلالت دارد برای مثل سندی که در سال ۱۹۴۴ تنظیم شده به یهودی بودن ۷۷ مقام نظامی در ورماخت مربوط می شود. پیشینه ی خدمت یهودیان در ارتش آلمان به جنگ جهانی اول هم می رسد و در میان تعدادی از کهنه سربازان یهودی جنگ جهانی اول هم با تایید مقامات نازی به خدمت خود در ارتش آلمان ادامه دادند.



ناخدا دوم پل آشر از خدمه فرماندهی  
رزمناو بیسمارک



ژنرال هلموت ویلبرگ وی موفق به دریافت  
نشان صلیب شوالیه همراه با شمشیر شد.



فیلد مارشال ارهارد میلش، مرد شماره ی دو  
لوفت وافه (نیروی هوایی آلمان نازی)

از جمله مشهورترین یهودیانی که در زمان خدمت جان خود را از دست داده می توان ناخدا دوم پل آشر، از خدمه ی فرماندهی رزمناو معروف بیسمارک نام برد، رزمناو بیسمارک از بزرگترین و پیشرفته ترین کشتی های آن دوران بود و در نبرد با ناوگان بریتانیایی غرق شد. ژنرال هلموت ویلبرگ دیگر یهودی است که در نیروی هوایی آلمان خدمت کرده است همچنین وی در بازسازی مخفیانه نیروی هوایی آلمان پس جنگ نقش داشت. (براساس عهد نامه ی ورسای آلمان از داشتن نیروی هوایی محروم بود) به علاوه در برخی منابع از وی به عنوان یکی از مبتکران حملات رعد آسا یاد شده است.



سرهنک والتر هولاندر، یهودی دیگری که موفق به دریافت عالی ترین نشان های نظامی آلمان شده است .

تصویر ورنر گلدبرگ، یک نیمه یهودی که روزنامه های آلمان با چاپ تصویرش وی را “سرباز ایده آل المانی نامیدند”



ستوان هلموت اشمیت که در نیروی هوایی خدمت می کرد - وی دارای پدر بزرگی یهودی بود ، اشمیت بعد ها به مقام صدراعظمی آلمان غربی رسید .



منبع:

Bryan Mark Rigg, Hitler's Jewish Soldiers: The Untold Story of Nazi Racial Laws and Men of Jewish Descent in the German Military, University Press of Kansas (2002), ISBN 0700611789.





## فیلد مارشال یهودی

ترجمه و گردآوری : اروین Erwin

میلش در تاریخ ۳۰ مارس ۱۸۹۲ از یک پدر یهودی و مادری مسیحی در شهر ویلیام شاون آلمان به دنیا آمد. پدرش داروساز بود در خدمت نیروی دریایی امپراطوری آلمان بود. وی در سال ۱۹۱۰ وارد خدمت در ارتش امپراطوری آلمان شد و واحد توپخانه خدمت می کرد، سپس به نیروی هوایی منتقل شد. پس از جنگ در سال ۱۹۲۰ از ارتش استعفا داد و وارد هواپیمایی مسافرتی شد و در سال ۱۹۲۶ به عنوان مدیر در تشکیل شرکت لوفت هانزا نقش به سزایی داشت. این شرکت در انتخابات سال ۱۹۳۲ آلمان به سرویس دهی به آدولف هیتلر پرداخت نقش مهمی در سفر های تبلیغاتی وی داشت.

با روی کار آمدن دولت ناسیونال سوسیال میلش، وارد خدمت در وزارت هوای آلمان تحت رهبری هرمان گورینگ شد و به عنوان معاون گورینگ و مرد شماره ی دو لوفت افوه انتخاب شد، نقش مهمی در بازسازی نیروی هوایی آلمان پس از معاهده ی ورسای داشت. در سال ۱۹۳۵ شایعاتی درباره ی یهودی بودن میلش در آلمان پیچید و گشتاپو تحقیقات مفصلی درباره ی این فرد انجام داد. که در نهایت باعث شد که هیتلر میلش را آریایی بنامد. گفته می شود زمانی که اخبار یهودی بودن میلش به هرمان گورینگ رسید وی این جمله ی معروف را گفت: " من تعیین می کنم چه کسی یهودی است و چه کسی نیست. "

با آغاز جنگ جهانی دوم در جریان حمله به نروژ، فرماندهی ناوگان پنجم هوایی را عهده دار شد. پس از شکست فرانسه و پیروزی آلمان میلش به مقام فیلد مارشالی رسید. وی همچنین به عنوان مسئول تولید هواپیما برای لوفت وافه منصوب شد که در این سمت موفقیت چندانی نتوانست کسب کند و تولیدات آلمان علی رغم افزایش فوق العاده زیاد تولیدات متفقدین افزایش چشمگیری نداشت. در سال ۱۹۴۴ میلش به همراه هیملر و گوبلز سعی در برکنار کردن گورینگ بدلیل شکست عملیات بارباروسا کردند که در این کار موفق نشدند و میلش مجبور به ترک لوفت وافه شد، و تا پایان جنگ به همکاری با البرت اشپیر وزیر تسلیحات آلمان پرداخت. با شکست آلمان در می ۱۹۴۵ میلش توسط نیرو های بریتانیایی دستگیر شد. وی در دادگاه نورنبرگ محاکمه شد و به دلیل جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت به حبس ابد محکوم شد. ولی حکم او در نهایت به ۱۵ سال کاهش یافت، اما در سال ۱۹۵۴ از زندان آزاد شد. میلش ادامه ی زندگی خود را در دوسلدورف سپری کرد و در سال ۱۹۷۲ درگذشت.



از راست به چپ: آدولف هیتلر، هرمان گورینگ (فرمانده نیروی هوایی)، ارهارد میلش

#### منابع:

David Irving , The rise and fall of the Luftwaffe: The life of Field Marshal Erhard Milch ,Little Brown and Company (1974) ,ISBN-10: 0316432385

Samuel W. Mitcham Jr ,Eagles of the Third Reich: Men of the Luftwaffe in World War II, Stackpole Books (2007),ISBN-10: 0811734056

# کنفرانس یالتا

گردآوری و نوشته: فرشاد Eagle

با نزدیک شدن پایان جنگ قدرت های پیروز قصد در تقسیم غنایم جنگی گرفتند و بر این اساس در فوریه ۱۹۴۵ در یالتا گرد هم آمدند تا درباره ی آینده میلیون ها انسان تصمیم گیری کنند.

کنفرانس یالتا از ۴ تا ۱۱ فوریه ۱۹۴۵ به مدت هشت روز در کاخ بیلاقی تزار در شهر یالتا واقع در شبه جزیره کریمه (جنوب روسیه) در ساحل دریای سیاه تشکیل شد.



کاخ بیلاقی تزار - میزبان  
کنفرانس یالتا

رئیس جمهور امریکا (روزولت) - نخست وزیر انگلیستان (چرچیل) و رهبر شوروی (استالین) با شرکت در این کنفرانس به تصمیم گیری درباره ی وضعیت جهان پس از شکست آلمان که اکنون شکستش محتمل بود، پرداختند. در این کنفرانس جهان سرمایه داری و سوسیالیستی (کمونیستی) ضمن تقسیم جهان و تعیین مناطق تحت کنترل خود به تقسیم غنایم جنگی پرداختند. براساس توافقات این کنفرانس شوروی تمام اروپای شرقی را از آن خود کرد و در آنها دولت های سوسیالیستی به راه انداخت و با نظر مثبت غرب ملت های اروپای شرقی را به زیر پرده ی آهنین خود برد. علاوه بر این در کنفرانس درباره ی محاکمه ی سران آلمان هم بحث هایی انجام شد.



از راست به چپ: ژوزف استالین رهبر  
شوروی-روزولت (رئیس جمهور آمریکا)  
وینستون چرچیل (نخست وزیر بریتانیا)

خلاصه ای از توافقات :

- ۱- تقسیم آلمان میان کشور های متفق
- ۲- خلع سلاح و پاک سازی آلمان از نازیسم
- ۳- ایجاد کشور لهستان با مرز های جدید
- ۴- محاکمه ی سران آلمان در دادگاه
- ۵- ایجاد سازمان ملل متحد
- ۶- اعلان جنگ شوروی به ژاپن ۹۰ روز پس از شکست آلمان
- ۷- استفاده از آلمانی ها به عنوان نیروی کار اجباری در بازسازی شوروی

کنفرانس یالتا موجب مناقشات زیادی در جهان شد. عده ای چون آرتور کنت، نویسنده کتاب «یالتا یا تقسیم جهان»، بر آنند که نه تنها یالتا سبب واگذاری اروپای شرقی به شوروی شد بلکه کودتای پراگ، دیوار برلین، پیروزی مانو، جنگ کره، امور کوبا و خلاصه تقویت کمونیسم بین المللی را نیز به دنبال آورد. در مقابل، عده ای نیز تصمیمات یالتا را تصویب و تثبیت واقعیاتی می دانند که از قبل وجود داشت. پی یر رونون، هدف ایالات متحده و انگلستان را «نجات اروپا از بلشویسم به وسیله سازش دوستانه» توصیف می کنند.







پس از برگزاری کنفرانس یالتا و مشخص شدن نتایج آن دکتر گوبلز با نوشتن مقاله ای توافقات این کنفرانس را زیر سوال برد، این مقاله به نام سال ۲۰۰۰ در مجله ی داس رایش (۲۵ فوریه ۱۹۴۵) چاپ شد که در آن گوبلز ضمن بررسی توافقات بین کمونیسم و نظام سرمایه داری، درباره ی نتایج آن ها بر روی زندگی ملت های اروپا هشدار می دهد، وی در این مقاله به پرده ی آهنینی که توسط شوروی به دور اروپای شرقی کشیده خواهد شد هشدار می دهد (واژه ی دیوار آهنین بعد ها توسط چرچیل بکار گرفته می شود که مستقیما از مقاله ی گوبلز گرفته شده است) و به علاوه در این مقاله گوبلز به پیشگویی هایی درباره ی آینده ی اروپا در سال ۲۰۰۰ می پردازد. برای مثال گوبلز پیش بینی می کند که در سال ۲۰۰۰ اروپا، قاره ای متحد خواهد بود.

به گزارش منابع آمریکایی. سه تن از رهبران دشمن در کنفرانس یالتا بر طرح روزولت جهت اشغال و نابودی (مردم) آلمان تا سال ۲۰۰۰ به توافق رسیدند. یکی (از آنها) باید این طرح دارای طبیعت پر آب و تاب را بپذیرد. این یادآور یکی از آسمان خراشها در نیویورک است که در آسمان اوج میگیرد و طبقات فوقانی آن در باد نوسان میکند.

دنیا در سال ۲۰۰۰ چگونه خواهد بود؟ استالین، چرچیل و روزولت آن را تعیین می کنند. حداقل تا آن جایی که مردم آلمان به آن ربط داشته باشند. به هر حال اگر ما و آنها در چهارچوب برنامه ها و راههای پیش بینی شده حرکت کنیم ممکن است (برای شخصی) شک برانگیز باشد.

کسی نمیتواند آینده ی دور را پیش بینی کند. اما حقایق و احتمالاتی وجود دارند که تا ۵۰ سال دیگر را روشن و واضح میگرداند. برای مثال هیچ یک از این سه دولتمردانی که این طرح برجسته را توسعه دادند در قید حیات نخواهند بود، انگلستان در حدود ۲۰ میلیون نفر جمعیت خواهد داشت، فرزندان فرزندان ما دارای فرزند میشوند و وقایع این جنگ در افسانه ها غرق خواهد شد. شخصی هم میتواند با درجه ی بالایی از اطمینان پیش بینی کند که اروپا در سال ۲۰۰۰ قاره ای متحد خواهد شد. افراد در مدت پانزده دقیقه از برلین به فرانسه جهت صرف صبحانه پرواز خواهند کرد و سلاحهای مدرن ما به عنوان عطیقه جات محسوب میگردند. آلمان (به هر حال) تحت اشغال نظامی مطابق با نقشه های کنفرانس یالتا باقی خواهد ماند و انگلیسیها و آمریکایی ها مردم خود را در دموکراسی پرورش خواهند داد. چه مقدار مغزهای این سه شارلاتان باید خالی باشد؟؟!!!!!! (حداقل در مورد دونفرشان صدق میکند!!!!). نفر سوم، استالین، بدنبال اهداف گسترده تری نسبت به دو رفیق خود است. او قطعا قصد ندارد که آنها (اهداف بلندپروازانه) را بصورت عمومی اعلام کند اما او و ۲۰۰ میلیون برده اش به تلخی و سختی برای آن خواهند جنگید. او میبیند که دنیا متفاوت تر از آن است که افکار پلوتوکراتیک (حکومت دولتمردان و قدرتمندان) خود را اجرا کند. او میبیند آینده ای که در کل جهان است مشمول (موکول شونده به) دیکتاتوری بین المللی مسکو که به معنی کرملین است. رویای او ممکن است خیالی و محال به نظر برسد اما اگر ما آلمانی ها او را متوقف نسازیم بدون شک به واقعیت خواهد پیوست. این اتفاق به شرح زیر رخ خواهد داد:

اگر مردم آلمان سلاحهای خود را ببندازند شوروی با توجه به توافق بین روزولت و چرچیل و استالین تمام شرق و جنوب شرق اروپا به همراه قسمت بزرگی از خاک رایش را اشغال خواهد کرد. پرده ی آهنینی بر سر این سرزمین عظیم کنترل شده توسط شوروی خواهد افتاد که در ورای آن ملتها قتل عام خواهند شد. مطبوعات یهودی در لندن و نیویورک احتمالا همچنان مورد تشویق قرار خواهند گرفت. تنها چیزی که باقی خواهد ماند نیروی انسانی (مواد خام انسانی) خواهد بود، توده ای پر جوش و خروش از میلیونها احمق (متعلق به) پرولتاریای ناامید شده، حیوانات کاری که قطعا میدانند کرملین به آنها برای اطلاع یافتن از سایر نقاط جهان نیاز دارد. بدون رهبری آنها (بی هیچ کمکی) به دستان خون آلود دیکتاتوری شوروی خواهند افتاد.

قسمتهایی از اروپا که باقی می ماند در هرج و مرج سیاسی و آشفتگی اجتماعی که راه را برای بلشویک سازی که دنبال خواهد شد سقوط خواهد کرد. زندگی و حیات در این ملتها به جهنمی تبدیل خواهد شد که عاقبت مزیت این اعمال (به کار بردن این ایدئولوژی) بود. گذشته از مشکلات داخلی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی انگلستان نسبت به امروز از یک کاهش جمعیتی که (در پی آن) حتی قادر نخواهد بود از منافع خود در اروپا و سایر نقاط جهان دفاع کند رنج خواهد برد. در سال ۱۹۴۸ مبارزه ی روزولت برای انتخاب مجدد شکست خواهد خورد، ویلسون فقط به دلیل اعمالش پس از جنگ جهانی اول و انزوا طلبی جمهوری خواهان رئیس جمهور ایالات متحده ی آمریکا خواهد شد. اولین اقدام رسمی وی احتمالاً عقب نشان دادن نیروهای آمریکایی از اروپا (دیگ جادوی اروپایی یا چراغ جادو) (مترجم: ایشان در اینجا اروپا را به دیگ یا چراغ جادو تشبیه کرده اند که امیال و آرزوهای آنها را برآورده میکند) خواهد بود (عملی) که بدون شک کل جمعیت آمریکا آن را می پسندند (تحسین میکنند). از آنجایی که هیچ نیروی نظامی دیگری در اروپا نخواهد بود در بهترین حالت ۶۰ لشکر انگلیسی در مقابل ۶۰۰ لشکر روسی قرار میگیرند. قطعاً بلشویسم در طی این دوره بیکار نمی ماند. یک حکومت (دولت) کارگری یا شاید هم یک (دولت) نیمه بلشویسم رادیکال در انگلستان قدرت را در دست میگیرد. (دولتی که) تحت فشار افکار عمومی، (شلاق) رسانه های یهودی و مردم خسته از جنگ (قرار دارد). بزودی فقدان علاقه و شرکت خود در اروپا را اعلام میکند. با چه سرعتی چنین حوادثی میتواند روی دهد برای نمونه در لهستان امروز آشکار است.

جنگ جهانی سوم ممکن است خیلی کوتاه باشد و قاره ی ما قدمگاه روباتهای مکانیزه خواهد شد که از استپها (سرزمین های قطبی!!) می آیند. آن حادثه ای ناگوار برای بلشویسم خواهد بود. بدون شک (بلشویسم) به بریتانیا جهش میکند و دموکراسی کلاسیک سوزان (ملتهب) خود را برپا میکند. پرده ی آهنین یکبار دیگر بر روی ملتهای مصیبت زده ی زیادی خواهد افتاد. در طول پنج سال آینده صدها میلیون برده به ساخت تانک و جنگنده و بمب افکن مشغول خواهند شد و بعد از این خواهد بود که حمله ی اصلی به آمریکا آغاز می شود. نیم کره ی غربی را که علی رغم اتهامات دروغ هرگز تهدید نکرده بودیم اکنون خطری مهیب و جدی تهدید میکند. یک روز در آمریکا آنها (مردم) آن روزی را که رئیس جمهور فراموش شده ی آمریکا در کنفرانس یالتا این اطلاعیه (بیانیه) را که مدتها به افسانه ها پیوسته بود (فراموش شده بود) منتشر کرد لعنت خواهند کرد. دموکراسی با سیستم بلشویسم مطابق نیست. از آنجایی که آنها از برنامه های کاملاً متفاوتی استفاده میکنند. آنها مانند زمانی که ما هنوز به قدرت نرسیده بودیم و در آلمان بصورت احزاب بورژوایی مقابل کمونیستها بودند بدون کمک (پناه) خواهند بود. برخلاف آمریکا نظام شوروی نیازی به در نظر گرفتن افکار عمومی و یا سطح کیفی زندگی مردم ندارد بنابراین گذشته از مسئله ی نظامی خود نیازی به ترسیدن از رقابت اقتصادی با آمریکا ندارد. در زمانی که جنگ به پایان خود نزدیک میشد آنگونه که چرچیل و روزولت تصور می کنند دولتهای با نفوذ قبل از اعمال رقابت روسها بر بازار جهانی بی دفاع خواهند بود مگر آنکه آنها تصمیم به کاهش شدید دستمزدها و استانداردهای زندگی گرفتند.

با انجام این کار آنها قادر به مقاومت در برابر آشوب بلشویسم نخواهند بود. به هر حال در همه چیز و به نوبه ی خود استالین برنده و روزولت و چرچیل بازنده خواهند بود. سیاستهای جنگی انگلیسی-آمریکایی به بن بست رسیده است. آنها ارواحی را احضار کردند که دیگر نمیتوانند از شر آن خلاصی یابند. پیش بینی های ما که با (مسئله) لهستان شروع شد توسط یک سری سلسله وقایع قابل توجه تایید شده. شخصی ممکن است فقط لبخند بزند (زمانی که متوجه شود که) انگلیسی ها و آمریکایی ها برای سال ۲۰۰۰ نقشه جعل کرده اند.

آنها اگر تا سال ۱۹۵۰ زنده باشند خوشحال خواهند بود. امروز هیچ انگلیسی (بدون تفکر) قادر به دیدن آن نیست. نخست وزیر بریتانیا در کنفرانس یالتا یک کت خزدار روسی میپوشد. این عمل نظرات ناراضی را در انگلیس تحریک کرد. بعدها زمانی که سازمانهای خبری انگلیس گزارش دادند که آن یک کت خزدار کانادایی بود هیچ کس آن را باور نکرد. مردم در این قضیه نماد فرمانبرداری از خواسته های کرملین را می دیدند. چه به سر آن روزی آمده که انگلستان اهمیت داشت حتی اگر چه که امروزه با قاطعیت!!! در امور جهان دست دارد. یک سناتور با نفوذ آمریکایی اخیرا اظهار داشت: ((انگلستان فقط آپاندیس کوچک اروپاست!!!)). رفقای آن دارند آن را درمان میکنند. آیا سزاوار بهتر از اینهاست!؟



نشسته نفر اول از سمت چپ : وینستون  
چرچیل نخست وزیر بریتانیا  
با کت و کلاه خز روسی

در دوره ای دراماتیک از تاریخ اروپا (بریتانیا) به رایش اعلان جنگ داد و آتشی مهیب را در سراسر جهان رها کرد که نه تنها از کنترل خارج شد بلکه خود بریتانیا را به ویرانه تبدیل کرد. یک امتداد (ضمیمه کردن) کوچک آلمان به سرزمینهای کاملاً آلمانی در شرق برای دیده شدن تهدیدی برای (برهم خوردن) توازن قدرت در اروپا کافی بود. بریتانیا از نتایج جنگ دریافت که باید سیاست ۲۰۰ ساله ی خود در قبال توازن قدرت را دور بیندازد. در حال حاضر یک قدرت جهانی وارد اروپا شد که از ولادی وستک در شرق شروع میشود و تا زمانی که بریتانیا را وارد دیکتاتوری خود نکند در غرب باقی نخواهد ماند. برای نخست وزیر بریتانیا بسیار آسان خواهد بود که برای وضعیت سیاسی و اجتماعی رایش در سال ۲۰۰۰ نقشه بکشد. اما در سالها و دهه هایی که خواهند آمد بریتانیا احتمالاً مشکلات و نگرانی های دیگری خواهد داشت و مجبور خواهد بود که برای حفظ بخش کوچکی از قدرت سابق خود در جهان به شدت مبارزه کند. بریتانیا اولین ضربات آن را در جنگ جهانی اول دریافت کرد و اکنون در طول جنگ دوم چهره ی ضربه ی نهایی نمایان است. می توانید تصور کنید که چیزها و مسائل بصورت متفاوت ماهیت خود را آشکار میکنند اما اکنون دیگر دیر شده است. پیشوا پیشنهادات متعددی به لندن فرستاد که آخرین آنها چهار هفته قبل از آغاز جنگ بود.



او پیشنهاد داد که سیاست خارجی آلمان و بریتانیا با یکدیگر همکاری کند و همانگونه که رایش به قدرت دریایی بریتانیا احترام میگذارد بریتانیا هم به قدرت زمینی رایش احترام بگذارد و همینطور در مسئله ی هوایی. هر دو قدرت صلح جهانی را تضمین کنند و امپراطوری بریتانیا یکی از مولفه های مهم و حیاتی صلح خواهد بود. در صورت لزوم حتی آلمان آماده ی دفاع از این امپراطوری بوسیله ی گزینه ی نظامی خواهد بود. در چنین شرایطی بلشویسم مجبور به محبوس شدن در خاک (پرورش دهنده ی ) خود میشود. حتی ممکن بود که در دنیا منزوی شود (مهر و موم شود).

اکنون بلشویسم در رودخانه ی اودر حضور دارد. همه چیز بستگی به ایستادگی سربازان آلمانی دارد. آیا بلشویسم به شرق رانده میشود؟ یا سیل خشم خود را بر غرب اروپا فرود می آورد؟ (بهر حال) این یک موقعیت جنگیست. کنفرانس یالتا کمترین تغییری در این مسائل ایجاد نمیکند. این چیزها فقط به بحران فرهنگی انسان بستگی دارد. این چیزها یا توسط ما حل میشد یا هرگز امیدی به حل این مسائل نبود. اینها کاملاً متناوب هستند.

تنها ما آلمانی ها نیستیم که این را می گوئیم. هر انسان متفکری امروزه آن را می داند که مانند قبل مردم آلمان یک ماموریت اروپایی دارند. ما هرگز نباید شجاعت خودمان را از دست بدهیم اگرچه که این ماموریت با خود درد و رنج فراوانی را به ارمغان می آورد. غیر معقول دانستن همه ی اینها یکبار دیگر جهان را به لبه ی پرتگاه میکشاند. در آخرین لحظه دیدن بدبختی هولناک به انسانیت این هشدار را میدهد که در لحظه ی حساس قدمی قطعی به عقب بردارد. که این مورد در این زمان هم صدق میکند. ما زحمات و تلاشهای زیادی را در این جنگ از دست دادیم. آنچه باقی گذاشته ایم نیروی نظامی و آرمانهای ماست. ما اینها را هرگز تسلیم نمیکنیم. اینها پایه و اساس زندگی و انجام تعهدات تاریخی ماست. اگرچه که کار سخت و مشکلی است اما افتخارآمیز و محترم هست. ما دین خود را (نسبت به وظیفه) ادا کردیم چون به تنهایی شخصیت (وجود) و استقامت لازم را داشتیم. هر ملت دیگری ممکن بود فرو بیاشد. بهر حال شکی نیست که ما مانند اطلس بار (وزن) دنیا را بر دوش خود حمل کردیم. آلمان در سال ۲۰۰۰ توسط دشمنانش اشغال خواهد شد. ملت آلمان رهبر معنوی بشریت متمدن خواهد شد. ما این حق را در جنگ بدست می آوریم.

این مبارزه ی ما با دشمنانمان مانند یک رویای ناخوشایند در ذهن مردم زنده می ماند. فرزندان ما و آنها یادگارهای تاریخی را برای رنجی که پدران و مادران آنها متحمل شده اند بنا خواهند کرد (حفظ خواهند کرد). برای مقاومت صبورانه ای که برای همه ملال آور است، برای شجاعتی که نشان دادند، برای مسلک قهرمانانه ای که برای آن جنگیدند. برای وفاداری که نسبت به پیشوا و آرمانشان در زمانهای دشوار داشتند. امیدهای ما در جهان آنها تحقق می یابد و اهداف و آرمانهای ما به حقیقت می پیوندد. هرگز نباید بازتاب طوفان این دنیای وحشی در چشمان فرزندانمان را فراموش کنیم. با این کار از دعای خیر ابدی آنها بهره مند می شویم نه از لعن و نفرین آنها.

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**